

۶. مرحوم نائینی در بیان فرق بین قاعده فقهی و مسئله اصولی می نویسد: نتیجه مسئله اصولی فقط برای مجتهد نافع است در حالی که قاعده فقهی هم برای مجتهد و هم برای مقلد قابل استفاده است. البته پیش از مرحوم نائینی، شیخ انصاری به این نکته اشاره داشته است. ایشان می نویسد:

«نعم يشكل كون الاستصحاب من المسائل الفرعية : بأن اجراءها في موردها - أعني : صورة الشك في بقاء الحكم الشرعي السابق، كنجاسة الماء المتغير بعد زوال تغيره - مختص بالمجتهد وليس وظيفة للمقلد، فهي مما يحتاج اليه المجتهد فقط ولا ينفع للمقلد، وهذا من خواص المسألة الاصولية؛ فإن المسائل الاصولية لما مهّدت للاجتهد و استنباط الأحكام من الأدلة اختص التكلم فيها بالمستنبط، ولا حظ لغيره فيها.»

اما مرحوم شیخ این منا را نپذیرفته است که در ادامه به آن اشاره می کنیم.

مرحوم نائینی به همین مطلب به نوعی دیگر اشاره دارد:

«و بتقريب آخر : نتيجة المسألة الاصولية إنما تنفع المجتهد ولا حظ للمقلد فيها؛ و من هنا ليس المجتهد الفتوى بمضون النتيجة، ولا يجوز له أن يفتي في الرسائل العملية بحجية الخبر الواحد القائم على الأحكام الشرعية مثلاً؛ لأنّ تطبيق النتيجة على الخارجيات ليس بيد المقلد بل هو من وظيفة المجتهد. و اما النتيجة في القاعدة الفقهية فهي تنفع المقلد؛ كما يفتي بقاعدة التجاوز و الفراغ و الضرر و الحرج و ما لا يضمن بفساده و بالعكس، و غير ذلك من القواعد الفقهية»^۱

توضیح :

مسئله اصولی مثل حجیت استصحاب و حجیت خبر واحد، مستقیماً در اختیار مقلدین قرار نمی گیرد، بلکه مجتهد آن را بر موارد جزئی تطبیق می دهد و نتیجه آن را در اختیار مقلدین می گذارد مثلاً می گوید : اگر وضو داشتی و شک در بطلان آن پیدا شد، کما کان وضو برقرار است. در حالی که قاعده فقهی چنین نیست مثلاً در قاعده ید، مجتهد به آن فتوی می دهد و تطبیق آن به عهده مقلدین است و لذا می گوید هر چه در اختیار کسی است، محکوم به آن است که ملک صاحب ید است.

مرحوم آیت الله خوئی بر این مطلب اشکال کرده است :

«و ذلك لان ما افاده بالقياس الى المسائل الاصولية وإن كان كما أفاد، فان إعمالها في موارد و أخذ النتائج منها من وظائف المجتهدين، فلا حظ فيه لمن سواهم؛ إلا أن ما افده بالاضافة الى المسائل الفقهية غير تام على اطلاقه؛ اذ رب مسألة فقهية حالها حال المسألة الاصولية من هذه الجهة : كاستحباب العمل البالغ عليه الثواب [عملی که خبر رسیده است که مستحب است]، (بناء على دلالة الاخبار (من بلغ) عليه و عدم كونها ارشاداً و لا دالة على حجية الخبر الضعيف) فانه لا يمكن أن يلقي الى العامي لعدم قدرته على تشخيص موارد من الروايات و تطبيق اخبار الباب عليها.

و كقاعدة نفوذ الصلح و الشرط، باعتبار كونهما موافقين للكتاب و السنة او غير مخالفين لهما، فان تشخيص كون

۱. فوائد الاصول، ج ۴ : ص ۳۰۹



الصلح او الشرط فی مواردہما موافقاً لاحدہما او غیر مخالف، مما لا یکاد یتیسر للعامی.

و کقاعدة ما یضمن و ما لا یضمن، فانّ تشخیص مواردہما و تطبیقہما علیہا لا یمکن لغیر المجتہد. الی غیرہا من القواعد التی لا یقدر العامی علی تشخیص مواردہا و صغریاتہا لیطبق القاعدة علیہا؛ بل ربّ مسألة فقهیة فی الشبہات الموضوعیة تكون کذلک کبعض فروع علم الاجمالی، فان العامی لا یتمکن من تشخیص وظیفته، فیہ مثلاً اذا فرضنا ان المکلف علم اجمالاً، بعد الفراغ من صلاتی الظهر و العصر، بنقصان رکعة من احداہما، و لکنّہ لا یدری انہا من الظهر او من العصر، ففی هذا الفرع و اشباہہ لا یقدر العامی علی تعیین وظیفته فی مقام العمل بل علیہ المراجعة الی مقلدہ بل الحال فی کثیر من فروع العلم الاجمالی کذلک.^۱

توضیح :

اینکہ مسئلہ اصولی را نمی توان بہ مقلدین ارائہ کرد حرف کاملی است ولی اینکہ قواعد فقہی را می توان بہ مقلدین ارائہ کرد، بہ صورت مطلق درست نیست. بلکہ چہ بسا برخی از فروع فقہی را نیز نتوان بہ مقلدین ارائہ کرد.

اشکال ما بہ مرحوم نائینی :

برخی از مسائل اصولی مستقیماً مربوط بہ مقلدین است بہ عنوان مثال حجیت ظاہر مربوط بہ مقلدین است و بہ همین جہت بہ ظاہر توضیح المسائل عمل می کنند و یا حتی حجیت خبر واحد کہ اگر چنین امری نباشد، مقلدین بہ فتاوی کہ روحانیون در مساجد عمل می کنند، نباید توجہ کنند.

نکتہ ای پیرامون سخن مرحوم نائینی :

با توجہ بہ اینکہ گفتیم طبق نظر مرحوم نائینی، نتایج مسائل اصولی متعلق بہ مجتہدین است و بس، و این می تواند بہ این معنی باشد کہ ادلہ ای کہ این مسائل را ثابت می کند، تنها بہ مجتہدین القاء شدہ است، جا دارد بہ یکی از مسائل دیگر علم اصول اشارہ کنیم؛ یکی از مسائل علم اصول، آن است کہ «ادلہ اصولی» آیا بین مقلدین و مجتہدین مشترک است و یا مختصّ بہ مجتہدین است. بہ عنوان مثال ادلہ برائت و احتیاط، ادلہ حجیت استصحاب، اخبار علاجیہ، و ... ؛ آیا احکام شرعیہ ای است کہ ہم باید مقلدین بہ آنها عمل کنند و ہم مجتہدین؟ و یا اختصاص بہ مجتہدین دارد؟ یعنی آیا شارع وقتی می فرماید «لا تتقض الیقین بالشک» ہم مجتہدین را مخاطب قرار دادہ است و ہم مقلدین را؟

در این بارہ سہ قول مطرح است:

۱. این دستہ از احکام، اختصاص بہ مجتہدین دارد.

مرحوم تبریزی صاحب اوثق الوسائل (حاشیہ بر رسائل) می نویسد :

۱. محاضرات ؛ ج ۱ : ص ۱۰



«توضیحه آن موضوع الأحكام الشرعیة إن كان هو الاعتقاد فهي الاصول الاعتقادية و إن كان هو عمل المكلف فإن
اختصّ الخطاب بها بالمجتهدین فهي أصول الفقه و إن كان الخطاب عاماً لهم و للمقلدین فهي علم الفقه و تحقیق
الكلام فی ذلك مقرر فی تعريف الفقه.»^۱

مرحوم آقا ضیاء عراقی نیز می نویسد :

«فان المكلف الذى لا شأن له فى اثبات الحجج و الطرق و لا یجىء فى ذهنه الخبران المتعارضان لا یصح ان یكون
مكلفاً بالتخییر من باب اختیار الحجة فالامر هنا متوجه الى المجتهد فله اختیار أحد الخبرین و الفتوى علیه و لا یكون
للمقلد ذلك»^۲

❖

۲. این دسته از احکام، مشترک بین «مجتهدین و مقلدین» است.

مرحوم شیخ عبدلکریم حائری می نویسد :

«الاحکام الظاهرية، كالواقعية مجعولة للمجتهدین و المقلدین و لیس فی ادلة الاحکام الظاهرية، ما یتظهر منه اختصاصها
بالمجتهدین»^۳

مرحوم میرزا حبیب الله رشتی (شاگرد برجسته شیخ انصاری) در بدایع الافکار می نویسد :

«فكما أن العامی بالصلاة كالمجتهد، فكذا هو مكلف بالعمل بالخبر الواحد السليم عن المعارض أو بأحد
الخبرین المتعارضین أو باقواهما أو غیر ذلك من سائر الأحکام الظاهرية المجعولة للشاك و الجاهل بالأحکام
(أصلاً كان أو طریقاً) فإنها كالأحکام الواقعية متعلقة بالجميع لكنها لا تنجز إلّا بعد إمكان العلم أو إمكان
الرجوع الى العالم. ففي أصل تعلق الأحکام لا تفاوت بین الناس»^۴

نکته :

در بیان این بزرگواران، احکام اصولی، مقلدین را هم شامل می شود ولی چون مقلدین عاجز هستند، طبعاً تکلیف در حق آنان
منجز نمی شود.

❖

۳. این دسته از احکام، مشترک بین مجتهدین و مقلدین است ولی مجتهدین به نیابت از مقلدین، به این احکام عمل می کنند.

مرحوم شیخ انصاری می نویسد :

«فإن قلت إن اختصاص هذه المسألة بالمجتهد لأجل أن موضوعها و هو الشك فی الحكم الشرعی و عدم قیام الدلیل

۱. اوثق الوسائل ؛ میرزا موسی تبریزی (م : ۱۳۰۷ هـ ق) : ص ۲۳۶

۲. مجمع الافکار ؛ (تقریرات محقق عراقی ؛ مرحوم میرزا هاشم آملی) ج ۴ ص ۴۳۹

۳. درر الفوائد ؛ ص ۶۵۸

۴. بدایع الافکار ؛ میرزا حبیب الله رشتی (م : ۱۳۱۲ هـ ق) : ص ۴۲۵



الاجتهادی علیه، لا یتشخص إلا للمجتهد و إلا فمضمونه و هو العمل علی طبق الحالة السابقة و ترتیب آثارها مشترک بین المجتهد و المقلّد.

قلت: جميع المسائل الاصولية كذلك لأنّ وجوب العمل بخبر الواحد و ترتیب آثار الصدق علیه ليس مختصاً بالمجتهد نعم تشخيص مجرى خبر الواحد و تعيين مدلوله و تحصيل الشروط العمل به مختص بالمجتهد لتمكنه من ذلك و عجز المقلّد عنه فكأن المجتهد نائب عن المقلّد في تحصيل مقدمات العمل بالأدلة الاجتهادية و تشخيص مجارى الأصول العملية و إلا فحكم الله الشرعى فى الأصول و الفروع مشترك بين المجتهد و المقلّد.»^۱

※

✓ نظر امام خمينى رحمه الله عليه کدام است؟

امام، نظريه سوم را رد می کنند و می فرمایند :

«فأنه لا معنى لنيابة المجتهدين عنهم و لم تقع تلك النيابة و الاستنابة الى الآن فى الخارج»^۲

اما درباره نظريه اول و دوم :

ایشان در کتاب اجتهاد و تقلید^۳ به نظريه اول، گرایش دارند چنانچه مرحوم فاضل^۴ و مرحوم اشتهااردی^۵ در تقریراتشان از فرمایشات امام، همین مطلب را تصریح دارند (هرچند هر یک در دلیلی که از طرف امام اقامه کرده اند با یکدیگر اختلاف دارند)

به نظر می رسد می توان گفت که امام می گویند:

موضوع این دسته از احکام، کسی است که فحص کرده و از یافتن دلیل مأیوس است و چنین کسی طبیعتاً مجتهد است.

اما مرحوم امام در التعادل و التراجيح^۶، پس از آنکه می گویند آیا مسائل اصولی به مجتهدين اختصاص دارد یا مشترک بین عامی و مجتهد است؟، می نویسند :

«و بالجملة: ما يختص بالمجتهد هو الاجتهاد و بذل الجهد فى تشخيص الترجيح و التعادل، لا الحكم الكلى؛ فإنه

مشترک بین العباد، و هذا هو الاقوى.»

که صراحتاً به اشتراك احکام بین مقلدين و مجتهدين ناظر می باشند.

۱. فرائد الاصول؛ ج ۳ ص ۱۹

۲. تنقيح الاصول؛ ج ۳ ص ۱۵

۳. ص ۱۴۶

۴. معتمد الاصول؛ ج ۱ ص ۳۷۱

۵. تنقيح الاصول؛ ج ۳ ص ۱۵

۶. ص ۱۴۸

